

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

علی جوادی

نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری جهانی

HTTP://WWW.AZADI-B.COM

۱- آنچه که در رسانه های رسمی دنیای سرمایه از آن بعنوان "بحران مالی" و یا "انقباض بازار اعتبار" یاد میشود در حقیقت بحران سرمایه داری در اصلی ترین کشورهای جهان است. اطلاق "بحران مالی" به این پایه ای ترین بحران سرمایه داری تلاشی برای پرده پوشی ماهیت بحران و خارج کردن کلیت نظام سرمایه داری از ضربات مردم زحمتکش معترض به این وضعیت ناهنجار است. و این وظیفه و امر هر روزه متفکرین و مدافعین طبقه سرمایه دار و متخصصین رنگارنگش است. آنچه در مقابل چشمان ما در حال گسترش است بحران نظام است. محدود به محلی نیست. کشوری نیست. جهانی است. بحران اقتصادی ادواری با عواقب خانمان برانداز اقتصادی و سیاسی و اجتماعی یک واقعیت انکار ناپذیر عملکرد نظام سرمایه داری است. هر چند سال یکبار کل نظام اقتصادی در یک بحران عمیق فرو میرود. این وضعیت ناشی از روند اجتناب ناپذیر انباشت سرمایه است. انباشتی که منجر به کاهش سهم طبقه کارگر از کل روت اجتماعی و باعث تعمیق اختلاف طبقاتی در جامعه میشود. این بحرانها در عین حال مکانیسم بازار سرمایه داری برای تطبیق دادن سرمایه با تناقضات ذاتی چنین نظامی هستند.

۲- دامنه و عمق این بحران به درجات زیاد از بحرانهای ادواری همیشگی گسترده تر است. پیکره جهان سرمایه داری را در برگرفته است. چه عواملی این عمق و دامنه بحران را توضیح میدهند؟ جهان سرمایه داری پس از سقوط بلوک شرق و گسترش دامنه و حوزه های سرمایه گذاری وارد دوره ای از انباشت سریع و گسترده شد. این یک پی آمد اقتصادی سقوط بلوک شرق و غلبه اقتصاد رقابتی و بازار آزاد در جهان بود. این وضعیت برای دوره ای بحرانهای ادواری برخی از کشورهای سرمایه داری و از جمله آمریکا را تخفیف داد و به عقب انداخت. مکانیسمهای تطبیق سرمایه با تناقضات اقتصادی بنیادی در این دوره از رشد و گسترش سود عملاً به تعویق افتادند. این بحرانهای ادواری به تعویق افتادند اما از بین نرفتند. نتیجتاً بحرانهای به عقب افتاده، بالاخره موقعیت و وزن خود را بر نظام تحمیل کردند. بحرانهای به عقب افتاده با عمق و دامنه جمع شده خود را بروز دادند. عمق و دامنه این بحران ناشی از این حقیقت سیاسی جهان معاصر است.

۳- سقوط همه جانبه ارزش سهام در وال استریت و اگر بازارهای سهام جهانی، در آمریکا، اروپا، روسیه، چین، و در برزیل و اندونزی یک شاخص تشخیص موقعیت نظام سرمایه داری توسط کارشناسان و متخصصین این نظام است. بالا رفتن ارزش سهام مترادف با سود آوری و گسترش ارزش انباشته شده سرمایه و افت آن نشان موقعیت وخیم وضعیت اقتصادی است. افت و خیز منحنی سود و سود آوری ملاک تعیین سلامت این و یا بیماری در این نظام است. انتخاب چنین شاخصی گویای عملکرد آن در قبال طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش است. در این نظام سود حرف اول و آخر است. سقوط نرخ سود آغاز بحران است. در این نظام تامین اجتماعی، گسترش رفاه مردم، بالا رفتن امنیت و عدالت اقتصادی، نابودی فقر و فلاکت، شاخصی در ارزیابی سلامت اقتصادی و عملکرد نظام نیست. برعکس چنین

شاخصهایی سربار و زائده ای بر دست و پای عملکرد نظام سرمایه داری است. این نظام بر مبنای بی عدالتی گسترده سازمان یافته و باز تولید میشود. گسترش شکاف طبقاتی، تنزل سهم طبقه کارگر از محصولات اجتماعی یک نتیجه عملکرد طبیعی این نظام است. اگر در این نظام، ملا در خود آمریکا دهها میلیون نفر و بیش از ده میلیون کودک از بیمه درمانی محروم هستند، اقیانوس را در شاخص اقتصادی این نظام مشاهده نخواهیم کرد، هیچ شاخص وال استریت تکانی نخواهد خورد. اگر در این نظام انسانیت انسان انکار شود، مردم حتی در قلب جهان سرمایه داری محروم و گرسنه و بی خانمان باشند، وال استریت تکانی نخواهد خورد. شرم آور است، اما این شاخصها ذره ای تعادل این نظام ضد انسانی را برهم نخواهد زد.

۴- دول سرمایه داری جهان به نجات بزرگترین موسسات مالی شتافته اند. در آمریکا تاکنون بیش از هزار میلیارد دلار کمک مالی به این غولهای سرمایه داری داده شده است. آنچه در آمریکا صورت پذیرفت در سایر کشورهای اروپایی نیز در حال انجام است. این اقدام را بعضاً "سویسید دولتی به سرمایه" نامگذاری کرده اند. حقیقت این است که این بزرگترین دزدی در مقابل چشمان باز جامعه است. بزرگترین انتقال اجتماعی روت از سهم مردم به طبقه سرمایه دار در جامعه است. این سهم زندگی و معاش مردم است که دولت در روز روشن از جیب مردم زده است و به طبقه سرمایه دار "انتقال" داده است. در دوران جورج بوش در آمریکا سرمایه مالی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار سود در طرازنامه خود بت کرده اند. سودشان حاصل دسترنج و استمار کارگر است. ضررشان را نیز از جیب مردم زحمتکش می پردازند. بزرگترین گیرندگان "سویسید دولتی" نه مردم زحمتکش و محروم و فقیرند، بلکه بزرگترین سرمایه های مالی جهانی هستند. و این یک نقش دولت در نظام سرمایه داری است. دولت در این نظام ابزار کنترل و در انقیاد نگهداشتن مردم زحمتکش است. دولت یک دستگاه زور و کنترل قیام مردم در جامعه است. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. در نظام پارلمانی این نقش با خشونت کمتری اعمال میشود. اما در کنار این وظیفه دائمی دولت، مساله حمایت اقتصادی از طبقه حاکمه و شرایط انباشت و سود آوری یک وظیفه دائمی این نهاد در جامعه است.

۵- بیش از هزار میلیارد دلار به صندوق سرمایه مالی ریخته شده است. اما شاخصهای بازار سهام همچنان در واکنش سقوط میکنند. مفسران سرمایه میگویند "بازار راضی نیست". "بازار خوشنود نیست"، "بازار صحبت کرده است". بازار کلمه کلیدی در این ارزیابی ها است. بازار در این نظام به پدیده ای خداگونه تبدیل شده است. بازار موجود حریص و هیولایی است که از قرار قادر متعال است. پدیده ای است که سود میخواهد. سهم اصلی جامعه از روت اجتماعی را میخواهد. پدیده ای است که بی خانمان کند. استمار را تشدید میکند. بیکار میکند. قربانی طلب میکند. بازار در این نظام سلطنت میکند. این هیولای نامریی در جامعه سرمایه داری نقش پیامبرگونه دارد. موجودی نامریی است که گویا زبان دارد. ادعا دارد. مکانیسم قدرتمند شدن دارد. فرمانروایی میکند. مطیع میخواهد و "سعادت" جامعه در پیروی از فرمانش است. اما آنچه که "بازار" نامیده میشود چیزی جز اراده جمعی طبقه سرمایه دار و مکانیسم سود آوری و انباشت در این نظام نیست. این بازار است. کور و حیوانی است. باید از چنگ این بازار و قوانین کور اقتصادی اش خلاص شد. در این جامعه انسان بر مقدرات اقتصادی خود حاکم نیست. تصمیم با انسانها نیست. بازار و انباشت و ارزش اضافه حاکم بر سرنوشت اقتصادی مردمند.

۶- میگویند "وام های آلوده مسکن" منشاء چنین وضعیتی است. راه حل را هم در راه اندازی "وضعیت مسکن" در آمریکا میدانند. تا همینجا بیش از هفت صد هزار نفر خانه و زندگی خود را از دست داده اند. در ماه گذشته بیش از ۱۵۹ هزار نفر از کار بیکار شدند. این وضعیت رو به گسترش است. بیکاری گسترده، بی خانمانی بیشتر، فقر و محرومیت بیشتر یک نتیجه طبیعی بحران اقتصادی است. چند صد هزار، چند میلیون دیگر در آمریکا باید بیکار شوند تا "بازار" رضایت دهد؟ خودشان میگویند اوضاع قبل از آنکه بهتر شود، بدتر خواهد شد. در آغاز و نه در پایان این بحران قرار دارند. اما در پاسخ هیچ مفسری از خود نمیپرسد که چگونه و طی چه پروسه این "وامها" آلوده شدند؟ چرا و چگونه آن بخش از جامعه که امکان صاحب خانه شدن را بدست آورده است، نتوانسته است اقساط بانکی خود را پرداخت کند؟ چگونه است که این پدیده تمام پیکره جهان سرمایه داری را از آمریکا تا توکیو و هند و برزیل و اروپا را در بر گرفته است؟ صنعت خانه مانند هر قلمرو دیگر سرمایه داری یک عرصه سرمایه گذاری و سود آوری برای سرمایه است. این عرصه هم تابع تمام قوانین عام نظام سرمایه داری است. و زمانی که نرخ سود سقوط میکند، زمانی که شاخص سود آوری به منطقه قرمز سقوط میکند، سرمایه دچار بحران و رکود میشود. شکل مشخص بروز بحران نمیتواند ماهیت بحران را توضیح دهد. برای پاسخ به علل بحران در این بخش از سرمایه کماکان باید به مارکس و عملکرد نظام اقتصادی سرمایه داری متوسل شد. یک نکته حاشیه ای: در همان زمان که مردم بی خانمان میشوند، آنها که خانه شان را بانکها در قبال وامهایشان به گرو میگیرند، عرصه جدید سود آوری و سرمایه گذاری برای بخشهای دیگر سرمایه میشوند. در همین شرایط املاک مردم با قیمتهای بمراتب تنزل یافته توسط سرمایه های دیگر براه عرصه ای جدید برای سرمایه گذاری مورد معامله قرار میگیرند.

۷- جهان سرمایه داری یک نظام اقتصادی بهم پیوسته است. بازار آمریکا بزرگترین بازار جهانی کالا است. دسترسی به این بازار، اتکا به این بازار نقش کلیدی در موقعیت سرمایه جهانی دارد. یک پی آمد انتگره شدن اقتصاد جهان سرمایه داری به معنای انتقال بحران به تمامی اندامهای این نظام است. سقوط قدرت خرید جامعه در آمریکا یک مولفه افول سطح تولید و نتیجه بیکاری و انتقال بحران به سایر کشورها و از جمله ژاپن و چین است.

۸- قربانیان این بحران مردم عادی اند. هزینه آن را هم بر دوش مردم عادی تحمیل میکنند. این یک پایه مکانیسم تخفیف بحران در این نظام است. این عملکرد "بازار" برای حل بحران اقتصادی است. کور و ضد انسانی است. این مکانیسم کنترل دامنه بحران ها و از همه مهمتر ضرورت حفظ نظام بورژوازی در مقابل مبارزه طبقه کارگر است. این وضعیت میتواند راه حل دیگری داشته باشد. راه حل سوسیالیستی. درهم شکستن نظامی که عملکردش تولید چنین شرایطی است شایسته انسان نیست. میتوان این وضعیت را تغییر داد. میتوان نظامی متضمن رفاه و سعادت و خوشبختی انسان را سازمان داد. این کار کمونیسم و طبقه کارگر است.